

پرتوی نوین بر دین هخامنشیان

*

یحیی ذکاء

عقاید و مذهب هخامنشیان بگشایم و پرتوی نوین بر دین هخامنشیان بیفکنم و امیدوارم اگر زمینه کار با روشی که در ضمن سخنانم مطرح خواهد گردید، درآینده پی گیری و دنبال گردد و دلیلهای قوی تر و بیشتری برای آن فراهم آید، بی گمان روزی خواهد رسید که مطمئن گردیم تمام گوشه های این داستان جالب روشن گردیده، راز مذهب هخامنشیان، برای همیشه گشوده شده است. اما اگر در خلال سخنانم، نکته هایی یافت شود که با زمینه سخنان پژوهندگان دیگر موافق نیست و یا با تصورات کسانی مطابقت نمی نماید، نباید فوراً در نظر آنان نادرست جلوه گر گردد و یا مردود نماید، و شایسته است مانند همه زمینه های دانشی و تاریخی در این مطالب نیز بدون تعصب و جانب داری بنگرند و در داوری شتاب نورزند و عرضه داشت آنرا جز طرز دریافت خاص و ابراز نظر گوینده که حق مسلم اوست بر غرض دیگری حمل نکنند.

پیش از این برای تحقیق در موضوع مذهب هخامنشیان چندین منبع و مأخذ از طرف دانشمندان و باستان شناسان بررسی و ارائه گردیده است که نخستین و مهمترین و مطمئن ترین آنها مطالب لوح ها و سنگ نبشته های شاهنشاهان هخامنشی است ولی جای افسوس است که مطالب مربوط به عقاید و ایمان آنان در این نبشته ها بسیار اندک و مبهم است و بتنهایی از مطالب آنها راه بجایی نمیتوان برد.

دومین منبع، مطالبی است که جایجا در کتیبه ها و لوح ها و نوشته های غیر از پارسی باستان و غیر ایرانی راجع به هخامنشیان و مذهب آنان آمده است.

سوم اشاره ها و مطالب نسبتاً فراوان ولی مبهم و متناقضی است که در نوشته های تاریخ نویسان و نویسندگان کلاسیک یونان

موضوع ماهیت آیین هخامنشیان و کیش ایرانیان دوران هخامنشی یکی از مسائل مهم تاریخ و باستان شناسی ایرانست. طرح این موضوع و بررسی درباره آن نه تنها از نظر «تاریخ ادیان» جالب و پرازش است بلکه از نظر «تاریخ هنر» و «باستان شناسی» نیز کمال اهمیت را دارد. زیرا با درک حقیقت دین هخامنشیان و پی بردن بریشه ها و دستگاه اندیشه پی و مذهبی آنان، بسیاری از مسائل بفرنج و رموز ناگشوده مربوط به آثار این دوره باشکوه و شکفت انگیز حل و گشوده میگردد. تاکنون درباره دین هخامنشیان، سخنان فراوان و ضد و نقیض بسیار گفته و نوشته شده است که برخی از آنها تکرار نوشته های تاریخ نویسان کلاسیک یونان و برخی اظهار نظر ها و نتیجه گیری های بی دلیل و همچنین پیش داوریها و استنباط های غیر علمی و غیر منطقی است:

با همه اشکالات فراوانی که در این راه هست، موضوع درک ماهیت دین هخامنشیان، مرا نیز بمقتضای علاقه قلبی ورشته تحصیلی و شغلیم و ادار به بررسی و پژوهش در این مبحث بسیار مشکل کرد و سالها در ضمن کار و مطالعه، قسمتی از وقت و تفکراتم صرف این شده که بتوانم برای پرسشهایی که درباره دین و معتقدات هخامنشیان برایم پیش می آمد پاسخهای قانع کننده بی بیابم و راهی برای حل این مسئله مهم و درک یک حقیقت تاریخی باز نمایم. اینک فرصت آن پیش آمده است که حاصل و نتایج پژوهشهای خود را باجمالی تمام که در واقع فقط ذکر رئوس مطالب خواهد بود، برای نخستین بار در یک مجمع بین المللی که راجع به باستان شناسی و هنر ایران تشکیل گردیده است در معرض نقد و سنجش ارباب فضل و دانش و صاحب نظران قرار دهم و از آنان در تشخیص صحت و سقم راهی که پیموده ام و درستی و نادرستی نتایجی که بدست آورده ام داوری خواهم. با اینکه نمیدانم در پیمودن این راه تا چه حد موفق بوده ام ولی چنین گمان می برم با روشی که برای بررسی موضوع برگزیده ام تاحدی توانسته ام دری تازه برای شناسایی ماهیت

* متن فارسی سخنرانی آقای یحیی ذکاء که در ششمین کنگره جهانی باستان شناسی و هنر ایران (اکتوبر ۱۹۷۲) ایراد شده است.

راجع به عقاید و مراسم مذهبی هخامنشیان بجای مانده است .
چهارم اشاره‌های بسیار مبهم و محدودی است که راجع
به شاهنشاهان اخیر هخامنشی در عبارتهای متشتت کتابها و
نوشته‌های پهلوی و شاهنامه میتوان بدست آورد .

پنجم برخی مطالب از نوع اعتقادات خاص هخامنشیان
و تأثیراتی از آنهاست که با دقت و موشکافی‌های فراوان میتوان
در متن برخی از بخشهای اوستا باز شناخت و استخراج کرد .
اما من ، معتقدم که راه شمی نیز برای بهتر شناختن و درک
حقیقت عقاید خاص هخامنشیان وجود دارد که متأسفانه تاکنون
توجهی به آن نشده است .

بدین معنی که برای مسلم گردیده است که هخامنشیان برای
گزارش آیین و جهان بینی خود از دو نوع زبان و بیان استفاده
کرده اند: یکی زبانی که با آن سنگ نبشته‌ها و لوحه‌های خود را
نویسائیده‌اند و دیگری زبان رمزی و اشاری و هنری است که
در آن بوسیله نقوش و نمادها (سمبل‌ها) و علائم و تزیینات
معنی‌دار فراوان مطالب مربوط به عقاید خود را بیان داشته
و برای آیندگان بیادگار نهاده‌اند .

همانطور که برای کشف الفبای میخی و خواندن سنگ -
نبشته‌ها ، سالهای سال دانشمندان و باستان‌شناسان متعدد رنج
بردند و سرانجام کلید رمز آنرا بدست آوردند ، در کشف و باز-
شناختن الفبای این خط و زبان رمزی نیز باید کوششهای مداوم
بکار رود تا نتیجه مطلوب بدست آید . البته پیداست که بدست
آوردن کلید این بیان و زبان رمزی بسیار دشوارتر و پیچیده‌تر
از کشف الفبای خط میخی است و از علی‌که تاکنون کسی با آن
تزیین نشده و در صدد کشف و باز شناختن الفبای آن بر نیامده
است ، گذشته از عدم اطلاع از وجود چنین بیانی ، وجود
اشکالات و دشواریهای فراوان در راه تحقیق این امر بوده است .
اما در شروع به تحقیق در عقاید و مذهب هخامنشیان ،
اساسی‌ترین و مهمترین مسئله اینست که بدانیم آیا حقیقتاً
شاهنشاهان هخامنشی پیرو دین زرتشت بوده‌اند یا نه ؟ زیرا
در صورت زرتشتی بودن آنان ، تاحدی تکلیف بررسی روشن
و حل مسئله آسانتر خواهد بود ولی چه باید کرد که در این مورد
نکات منفی بسیاری از نکات مثبت است و من نخست فهرست وار
دلایل منفی دائر بر زرتشتی نبودن هخامنشیان را می‌شمارم که
البته در مورد هر یک از آنها ادله و مطالب مفصلی میتوان آورد
که در اینجا مجال آن کار نیست :

۱ - نامی از زرتشت در نوشته‌های هخامنشی برده نشده
است و این نام عقول و تاحدی غیر ممکن است که بپذیریم مردمی
طبق تعالیم پیغمبری زندگی کنند ولی در همه نوشته‌ها و آثار
آنان نامی از مؤسس مذهب و پیام‌آورشان برده نشود . گذشته
از این در هیچ نوشته‌ای از مورخان کلاسیک یونان نه تلویحاً و نه
تصریحاً اشاره‌ی زرتشت بعنوان پیامبر هخامنشیان نشده است .

۲ - نه در سنگ نبشته‌ها و لوحه‌ها و نه در نوشته‌های
تاریخ‌نویسان باستانی ، از اوستا بعنوان کتاب دینی و آسمانی
هخامنشیان نامی برده نشده و از مطالب و تعالیم آن یاد نشده است .
۳ - بگواهی « گاتها » زرتشت یکتاپرستی را تعلیم میداده
است در صورتیکه بنا بر مفاد سنگ نبشته و لوحه‌های هخامنشی
و نوشته‌های مورخان قدیم ، هخامنشیان به خدایان متعدد ایمان
داشته‌اند .

۴ - زرتشت در مراسم مذهبی خود صریحاً از قربانی
خونین حیوانات منع اکید کرده در صورتیکه هخامنشیان در
مراسم مذهبی خود برای جلب رضایت خدایان خود ، گاو
و اسب و شتر و گوسفند قربانی میکردند .

۵ - نوشیدن ماده سکر آور « هئومه » در مراسم مذهبی
در تعالیم زرتشت منع و تقبیح شده است در حالیکه نوشیدن و نثار
هئومه در مراسم مذهبی هخامنشیان بشدت رواج داشته است .

۶ - بنا بر اصول مسلم دین زرتشتی ، دفن مردگان در خاک
در تمام طول تاریخ مذهب زرتشت ممنوع بوده و برای کسانی که
این کار را انجام دهند کیفرهای سخت تعیین گردیده است
در صورتیکه شاهنشاهان هخامنشی و مردم ایران در آن زمان ،
مردگان خود را در گورهای فردی و خانوادگی در سنگ و خاک
دفن میکردند و بهمین علت است که آرامگاههای شاهنشاهان
هخامنشی برای ما باقی مانده ولی از آرامگاههای شاهنشاهان
مقتدر ساسانی که کیش زرتشتی داشتند کمترین آگاهی نداریم .

۷ - رابطه‌ی میان نامها و القاب شاهنشاهان هخامنشی
و دین زرتشتی وجود ندارد و از نام قهرمانان مذهبی زرتشتی
بجز ویشتاسبه یا گشتاسب که حامی زرتشت بوده است هیچ اثر
دیگری در آثار هخامنشی دیده نمیشود .

۸ - میدانیم در اجتماعاتی که همه شئون زندگی تحت
نفوذ و سلطه دین قرار داشت ، نگاهداری حساب روز و ماه
و سال و تعیین مواقع جشنها و عیدهای مذهبی یکی از امور مهم
کاهنان و مغان و مؤبدان و روحانیون بشمار میرفت و هر دین
و مذهبی ، مطابق سیستم و سازمان خود گاهشماری و تقویم
مخصوص بخود داشت ، بنا بر این تقویم هر مردمی تاحدی
میتواند یکی از راههای باز شناختن دین و اعتقادات و مراسم
مربوط به دین آنان باشد . در این مورد نیز میدانیم که گاهشماری
هخامنشیان غیر از گاهشماری اوستایی است و نامی از ماههای
اوستایی در کتیبه‌ها و الواح پارسی باستان و ایلامی آن زمان
دیده نمیشود و بهمین دلیل کاملاً مشهود است که آیینها و اعمال
و اعیاد مذهبی مخصوص زرتشتی ، در میان هخامنشیان جاری نبوده
است ، و مرحوم تقی‌زاده و گایبار با همه کوشش و تحقیقاتی که
بکار بردند بالاخره نتوانستند ثابت کنند که تقویم اوستایی جدید
در دوره هخامنشیان وضع شده است .

۹ - از اصول عقاید خاص زرتشتی و اصطلاحات معمول

در آن، مثل: «آمورت سپننه» و «امشاسپننه» و «ییزنه» و «انگرمینو» و غیره اثری در نوشته‌ها و عقاید هخامنشیان دیده نمی‌شود.

۱۰ - توصیفی که هرودوت و دیگران از دین ایرانیان عهد هخامنشی میکنند هیچ نشانی از دین زرتشتی در آن پیدا نیست و اغلب شواهدی از شرك و چند خدایی بودن ایرانیان بدست می‌دهند و بآیین مزدایی اشاره میکنند که هیچ ربطی با زرتشتیگری ندارد.

اما آنچه در میان عقاید هخامنشیان و آیین زرتشتی مشترك است و تا حدی میتوان آنها را جزو دلائل مثبت بشمار آورد نخست عبارتست از اشتراك در نام «اهورامزدا» که نام معبود پیروان هر دو مذهب است، دوم اشتراك در نام مهر وناهیدست که در نزد هخامنشیان از بغان و در نزد زرتشتیان جزو فرشتگان بشمار می‌روند، سوم پرستش و نیایش در برابر آتش و برپا داشتن آتشکده‌هاست، ولی بصرف اشتراك در این موضوع‌ها نمیتوان حکم بر زرتشتی بودن هخامنشیان داد، زیرا بدلائل بسیار که در اینجا مجال گفتن آنها نیست پرستش اهورامزدا سابق بر دین زرتشتی است و مقام مهر وناهید نیز در این دو اعتقاد متفاوتست و نیایش در برابر آتش و برپا داشتن آتشکده‌ها نیز يك رسم بسیار کهن آریایی است که در میان همه مذاهب ایران قدیم مشترك بوده، اختصاصی به دین زرتشتی ندارد.

اما از موضوع «آرته» (آشا) چون به بحث مفصلی نیاز دارد در اینجا صرف نظر میکنم و آنرا به کتابی که در این زمینه نوشته خواهد شد وامی‌گذارم.

* * *

با این مقدمه که فهرست وار بر مردم، این سؤال پیش می‌آید که اگر هخامنشیان زرتشتی نبوده‌اند پس چه دینی داشته‌اند و پیرو کدام آیین و مذهب بوده‌اند؟

در آغاز سختم اشاره شد که تحقیقات اینجانب درباره مذهب هخامنشیان بیشتر مبتنی بر آثار هنری و غیر هنری بازمانده از دوران هخامنشی و شناسایی و کشف رموز و اشارات یا باصطلاح سمبل‌های معمول در آن دوره از تاریخ ایرانست و این ششمین منبعی است که اینجانب برای نخستین بار برای تحقیق در امر مذهب هخامنشیان در این کنگره پیشنهاد و مطرح میکنم.

* * *

برارباب تحقیق پوشیده نیست که در جهان باستان، عقاید مذهبی مایه اصلی و عنصر اساسی هنرها بشمار میرفت و در آن دورانها، هنر مطلقاً در خدمت مذهب بود و همواره برای بیان مسائل مربوط به مذهب بکار گرفته میشد و برای بیان مفاهیم مجرد و توضیح امور معنوی و مذهبی از هنرهای گوناگون و از رموز و اشارات و سمبل‌های مختلف استعانت می‌جستند و از این طرز بیان سمبلیک بشدت و وسعت و قدرت فراوان استفاده

میکردند.

بی‌گمان اعتقادات مذهبی هر ملتی در بسیاری از مظاهر زندگی مادی و معنوی او تظاهر میکند و هر جامعه‌ی بنحوی خاص، عقاید مذهبی خود را با اشکال و رموز مختلف بر روی آثار مادی پیرامون خود منعکس می‌سازد و به آنها ثبوت و دوام میبخشد و این نمایشها یا برای تذکر و یادآوری به پیروان و جلب توجه خدایان و یافتن اجر و ثواب دنیوی و آخروی است، یا برای تبلیغ عقیده و ایمان خود بدیگران است، در هر صورت با پی‌گیری رد پای مذهب در عالم هنر وسیع در رسیدن به اصل و منشأ آن، میتوانیم عقیده و منظور پدیدآورنده يك اثر هنری باستانی را دریابیم و به پیام او پی ببریم.

حال اگر ما با این دیده در هنر و آثار هنری هخامنشی بنگریم و آنرا بدقت و ژرف بینی مورد بررسی قرار دهیم، مشاهده خواهیم کرد که هنر هخامنشی سراسریان کننده معتقدات و اصول جهان بینی و دین و حکومت زمان خود است و اینکه دکتر فرای میگوید: «هنر تزئینی و آرایش بر نمایش و بیان فکر برتری دارد و این صفت در سراسر تاریخ هنر ایران دیده میشود»^۱ لاقول در مورد هنر هخامنشیان صدق نمیکند.

در دوره هخامنشی، همانطور که آقای گیرشمن نیز معتقد است «هنر در خدمت بت سازی مذهبی قرار گرفته و تمام موضوعهای اساطیر قدیم بصورت فشرده و خلاصه شده در يك کار هنری گردآوری و بیان شده‌است. بیان این موضوعها بصورت مجموعه‌ی از وقایع نیست بلکه تنها بصورت مظاهر یا علاماتی است که بعداً در تمام طول تاریخ ایران از آنها تقلید یا اقتباس خواهد شد»^۲.

بنابراین در مطالعه هنر و آثار هنری دوران هخامنشی هیچ محققى نباید از سمبولیسم یا نمادگرایی هنرمند ایرانی، غافل بماند و از این همه آثار گرانبها و گویا، بعلت نظر اشتباهی که در میان برخی از باستان شناسان رواج دارد و هنر هخامنشی را کلاً يك هنر تزئینی صرف و یا مقتبس از هنر آشوری و مصری و یونانی قلمداد مینمایند، سرسری بگذرد.

هنر هخامنشی با مذهب و روح عقاید و ایمان هخامنشیان و پارسیان مربوط بوده است بنابراین نمیتواند هنری خشك و بی‌روح یا تقلیدی بشمار آید و معنی و مفهومی در پشت سر خود نداشته باشد.

من در اینجا نمیخواهم راجع به اصول سمبولیسم و چگونگی وجود آمدن و سیر آن در ایران پیش از تاریخ و عهد باستان و یا بطور کلی راجع به ایکونوگرافی ایرانیان سخنی بگویم ولی لازم بیادآوری است که در دوران هخامنشی هنرمندان و صنعتگران ایرانی با اندیشه و ایمان و اعتقادی روشن و خاص، با ذهنی بیدار، با قدرتی شگرف، با تناسبی معقول و از روی کمال ذوق و سلیقه، از سمبولیسم بنحویست در همه آثار هنری

جدول نمادهای خدایان هخامنشیان

ذهن استفاده میکرد که از نظر خود او مردم زمانش ناشناخته و نامفهوم نبود ولی امروزه بعلت در دست نداشتن کلید رمز آن، برای ما بسیار مبهم و پیچیده بنظر میرسد.

باز موضوع مهم دیگری که در تجزیه و تحلیل آثار هنری هخامنشی از نظر کشف عقاید مذهبی هخامنشیان باید در نظر گرفته شود وبدون دقت در آن، ممکن نیست به گننه عقیده و ایمان آنان پی برد، ارتباط شدید نجوم و اختر شماري بامذاهب و ادیان قدیم و استفاده از سمبلهای نجومی یا باصطلاح اهل فن «دلولات کواکب» است.

با صرف نظر از مطالب گفتنی بسیار در این مورد، یادآور میگردد که با دقت در نقوش و سمبلهایی که در آثار هخامنشی پیکار گرفته شده است، توجه شدید هخامنشیان به آسمان و اجرام

استفاده کرده و از اینراه زبانی خاص برای بیان منظورهی عقیدتی خود درعالم هنر پدید آورده رواج داده اند.

موضوع دیگری که در مورد مذهب هخامنشیان باید بآن توجه داشت این است که در دنیای قدیم در میان انسانها، خیال-پردازی و پرورش تصورات ذهنی و برقراری رابطه و نسبت میان مجرّدات و مفاهیم معنوی با عوارض طبیعی و موجودات و اشیاء مادی، بسیار قوی تر و رایج تر از امروز بود و ذهن آنان همواره میکوشید میان موجودات علوی و اجرام آسمانی و عناصر طبیعی و گیاهان و جانوران و فلزات و رنگها و سنگهای رنگین و گرانها، وجوه مشابهت و روابطی کشف و برقرار سازد و از این رابطه ها برای بیان اعتقادات و ایمان خود مددگیرد، البته هنرمند در این گونه بیان گاهی از اشکال تجریدی ساده و بسیار دور از

سماوی از جمله خورشید و ماه و ستاره مشتری و روابط آنها با زندگی مردم روی زمین کاملاً مشهود است و موارد سمبلیک این مظاهر خداوندان را چه از نظر مذهبی و چه از نظر هنری سپس در آثار هخامنشی خواهیم دید .

با توجه به مطالبی که گفته شد ، حال کتیبه‌های هخامنشی را از نظر وجود مضامین مذهبی مورد بررسی قرار میدهم تا به بینیم خود شاهنشاهان درباره مذهب و معبودهای خود چه میگویند .

نوشته‌های شاهنشاهان هخامنشی ، اعم از لوحه‌های فلزی و گلی و سنگ نبشته‌ها و غیره ، از لحاظ اشاره به معبودهای آنان ، به دو دسته تقسیم میشود :

نخست نوشته‌هایی که در آنها از « اهورامزدا » بعنوان بزرگترین خدا ، یاد شده و دیگران با عبارتهای « خدایان » یا « خدایان دیگر » اسم برده شده‌اند .

دوم نوشته‌هایی که در آنها گذشته از اهورامزدا نام میتره و اناهیته گاه توأم با نام اهورامزدا و گاه به تنهایی آمده است و در بعضی از کتیبه‌ها نیز به « بنان‌خاندان شاهی » اشاره شده است . کهنترین کتیبه‌هایی که در آنها بنام « اهورامزدا » برمیخوریم ، لوحه‌های آریارمنه (۶۴۰ تا ۵۹۰ ق. م) و آرشامه ، نیاگان داریوش است ، که در کتیبه دومین شاه ، نوشته شده « اهورامزدا خدای بزرگ که بزرگترین خدایان است » .

از عبارات این کتیبه و کتیبه‌های دیگر ، کاملاً معلوم است که در قرن هفتم پیش از میلاد ، غیر از اهورامزدا ، خدایان دیگری نیز پرستیده میشده‌اند که چون در درجه دوم اهمیت قرار داشتند از اینرو نام برده نشده‌اند ، ولی سپس در عهد شاهنشاهی اردشیر دوم (۴۰۴ تا ۳۶۱ ق. م) نام دو خدای دیگر بنام میتره و اناهیته در نوشته‌ها ظاهر شده است .

نکته‌ی که در اینجا لازم بیادآوری است ، اینست که بعضی از محققان بعلمت ظاهر شدن نام میتره و اناهیته در کتیبه‌های اردشیر دوم و ذکر اینکه در زمان او ساختن تندیس‌های مهر و ناهید معمول گردید تصور میکنند که تغییری در مذهب هخامنشیان در زمان شهریاری اردشیر دوم پیش آمده است ، برخی نیز آنرا نشانه‌ی از نفوذ مذهب زرتشت بشمار آورده ، شاهان از اردشیر به بعد را زرتشتی مذهب میانگاری . ولی بعقیده من ، مذهب شاهنشاهان هخامنشی در تمام طول سلطنت این سلسله بیک حال و بدون تغییر مانده و بهیچوجه تبدیلی در آن پیش نیامده بوده است و کسانی که چنین ادعایی کرده‌اند از توجه به سمبل‌ها و علائم رمزی و مذهبی هخامنشیان ، که سپس راجع بآنها گفتگو خواهیم کرد غافل مانده‌اند .

اما موضوع ظاهر شدن نام مهر و ناهید در کتیبه‌های اردشیر دوم و سوم و نیامدن نام آنها در کتیبه‌های شهریاران پیشین ،

علت دیگری دارد که از نظر اهمیت موضوع در اینجا اختصاراً توضیح داده میشود :

در زمان نخستین شاهان هخامنشی و حتی تا زمانی پس از آنها ، بعلمت سادگی وضع زندگی و نیمه شهری بودن پارسیان ، بیشتر توجه مردم به اهورامزدا خدای بزرگ یا بزرگترین خدایان بود زیرا زندگانی ساده و بی‌آلایش شبانی و گله‌داری (چنانکه در همه جای دنیا این‌طور بوده است) چنین اقتضا میکرد ، ولی پس از زمان کورش بزرگ بعلمت پیشرفتهایی که در شئون مختلف ، نصیب مردم ایران گردید و همچنان ادامه یافت و نیز بسبب فتوحات و کشور گشاییهایی که با دست سر بازان و سرداران ایرانی انجام گرفت و برای حفظ و نگاهبانی کشور پهناور هخامنشی ، جنگ و جنگاوری از امور اساسی دولتی محسوب گردید و آبادانی و ثروت و شکوه و تجمل‌دوستی در زندگانی شهرنشینان شروع به خودنمایی کرد ، این تغییرات مهم و محسوس اجتماعی بالطبع در نوع عقاید و پرستش پارسیان و هخامنشیان نیز مؤثر افتاده قسمتی از آن رشد و توسعه بیشتری یافت و از آن جمله دو خدای نور و پیمان و جنگ (مهر) و خدای آبها و آبادانی و مواشی و ثروت و شکوه (ناهید) اهمیت بیشتری کسب کردند و در جنب اهورامزدا جای گرفتند و همان‌هاییکه سابقاً فقط با عنوان « خدایان دیگر » در کتیبه‌ها نام برده میشدند این بار بنام خود خوانده شدند و در حفظ کشور و خاندان هخامنشی و شاهنشاهان و آنچه آنان ساخته و پرداخته بودند ، از بلاها و بدبختیها با اهورامزدا شریک و دمساز شدند و ما از هر راه که بیایم جز تحولات اجتماعی که منجر به کسب معرفیت و وجهه بیشتر برای مهر و ناهید گردید ، منشاء دیگری برای این موضوع نمیتوانیم یافت و اینکه گفته شده شاید تغییری در مذهب هخامنشیان در این زمان پیش آمده است صحیح بنظر نمی‌رسد ، زیرا نه در مضمون کتیبه‌ها و نه در علائم سمبلیک و نه در نوشته‌های مورخان کلاسیک ، به پیش آمدن چنین تغییری بر نمی‌خوریم .

اما با بررسیهایی که من در شناسایی ریشه دین هخامنشیان از راه هنر و سمبولیسم و ایکنوگرافی آنان انجام داده‌ام بالاخره باین نتیجه رسیده‌ام که هخامنشیان به دلایل متعدد و فراوان به « تثلیثی » از خدایان عقیده داشته‌اند که اهورامزدا در رأس و مهر و ناهید در زیر دست او قرار میگرفته‌اند و همه رموز و اشارات و نوشته‌های کتیبه‌ها و مورخان یونانی ما را کاملاً به قبول یک چنین عقیده‌ی برای هخامنشیان راهنمایی میکنند .

اما بی‌گمان در طرح این نظر ، برای حضار محترم این سؤال پیش خواهد آمد که دلیل اینکه هخامنشیان سه گانه پرست بوده‌اند و خدایانشان محدود به اهورامزدا و میتره و اناهیته بوده و بجز آنان خدایان دیگری نداشته‌اند چیست ؟ و در مورد تعداد معبودهای آنان از کجا به چنین اعتقادی میتوان رسید ؟ در جواب باین سؤال باید بگویم که اگر اندکی دقت

«خدایان دیگر» پس از نام این دو یا هر سه خدا می‌آید تا بدان وسیله اشاره‌ی بوجود خدایانی جز این سه خدا، کرده‌اند. در اینجا باید یادآوری کنیم که آنچه تاریخ‌نویسان کلاسیک یونان، درباره تعداد خدایان هخامنشیان ذکر کرده‌اند، خالی از ابهام و اشتباه نیست، زیرا آنان گاهی آتش و آب و باد و خاک (عناصر) و غیره را نیز در ردیف مقدسات و خدایان سه‌گانه برشمرده‌اند، ولی اگر در عبارات آنها دقت نماییم، دانسته خواهد شد که، همیشه آن مقدسها را با نام عنصرشان نامیده‌اند و هیچگاه مانند اهورامزدا و میترا و اناهیتا نام مخصوصی برای آنها ذکر نکرده‌اند زیرا عناصر چهارگانه یا بعضی گیاهان و موجودات دیگر، فقط مورد احترام و تقدیس آنان بوده است و هیچگاه بصورت خدا و یا بنام پروردگار مورد پرستش و نیایش قرار نمی‌گرفته‌اند.

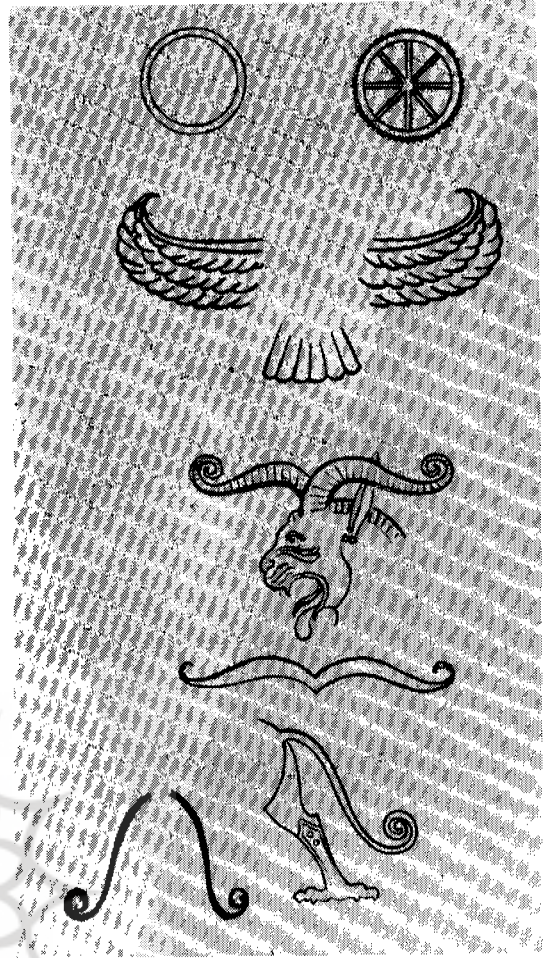
گذشته از این دلایل، دیده می‌شود که در میان سمبل‌های مورد استفاده هنرمندان دوره هخامنشی، به بیش از سه دسته سمبل‌های مشخص که مربوط به اهورامزدا و مهر و ناهید می‌باشند به سمبل‌های دیگری بر نمی‌خوریم تا بعلت وجود آنها در آثار هخامنشی، تعداد خدایان را بیش از این سه خدای معروف تصور نماییم.

بعلت کمی وقت من در اینجا بدون شرح و بسط زیاد، سمبل‌های مختلف این سه خدای هخامنشی را که با دلایل متعدد در انتساب آنها باین خدایان تردیدی نیست فهرست‌وار بر می‌شمارم و اقامه دلیل در مورد آنها را به کتابی که بچاپ خواهد رسید وامی‌گذارم.

آسمان با آنکه بنا بر مفاد کتیبه‌ها، آفریده اهورامزداست ولی گاه مکان و جامه و مظهر خود اوست. بر مبنای همین عقیده است که هرودوت مینویسد که زئوس و اهورامزدا نامی است که ایشان (ایرانیان) به فلک‌الافلاک (یا بعبارت دیگر تمامی دایره آسمان) میدهند.

گذشته از آسمان که مهمترین نماد (سمبل) اهورامزداست از ستارگان، سیاره مشتری، از عناصر باد یا هوا، از جانوران شاهین، از گیاهان سرو و گل لوتوس، از رنگها، رنگ آبی آسمانی و فیروزه‌ی و سبز و از فلزات سرب، بالاخره از صورت بشری قیافه پیرمردی کامل با ریش بلند و مقطع و کلاه و جامه پارسی (شبه شاه) جزو سمبل‌های اهورامزدا شمرده می‌شود. البته همانگونه که هرودوت اشاره کرده است هیچکدام از این اشکال و نمادها جنبه بت و صنم را نداشته و پرستیده نمی‌شده است بلکه وسیله‌ی بوده برای بیان مفهوم پروردگار و خالق کل در آثار مادی غیر از راه خط و نوشته.

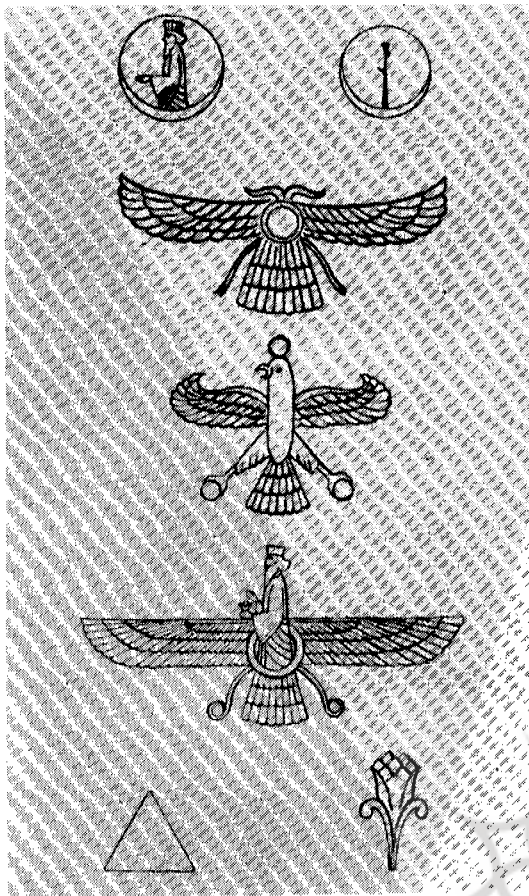
میتره نام دومین خدای مورد پرستش هخامنشیان است... در آثار هخامنشی برای مهر نیز نمادهای چندی معمول بوده است. چون این رب‌النوع، خدای فروغ جاودانی است



تجزیه حلقه بالدار به عوامل مختلف و نمایش همانندی آنها با آثار دیگر هخامنشی

و نکته سنجی بکار بریم، خواهیم دید که دلیل سه‌گانه پرستی هخامنشیان از نوشته‌ها و آثار خود آنان بدست می‌آید و احتیاج چندانی به جستجوهای فراوان و اقامه دلایل دیگر نیست.

برای مثال، اگر ما متن کتیبه‌ها را نیک بررسی کنیم، دیده خواهد شد که در هر جا که اهورامزدا تنها نام برده شده، اغلب به مهر و ناهید با عبارت «بغان» و «بغان دیگر» اشاره گردیده است ولی در جایی که هر سه خدا را با هم نام برده‌اند، مطلقاً اشاره‌ی به «بغان دیگر» نشده است، پس از سیاق عبارت و طرز نوشتن و نام بردن خدایان کاملاً معلوم می‌گردد که عبارت «خدایان دیگر» در کتیبه‌های آریارمنه و داریوش و خشایارشا و دیگران منحصرأ برای اشاره باین دو خدا یعنی مهر و ناهید است و بس، و گر نه میبایست لااقل در جایی و کتیبه‌ی عبارت



نمادهای گوناگون که بیان‌کننده (تثلیث) در آئین هخامنشیان هستند

و تناسب که در اینجا مجال گفتگوی آنها نیست سمبل این خداست. رنگ سفید از میان رنگها مخصوص به یغانو ناهیدست، از فلزات نقره منسوب باوست، ناهید در هیکل و سمبل انسانی خود، زنی زیبا و خوش اندام و بلند بالا مجسم و تصور میشده است. در آثار هخامنشی تصویر ناهید بصورت زنی زیبا با موها و گیسهای یافته بلند و سینه برجسته با جامه پارسی و تاج کنگره‌دار (بصورت ملکه‌های هخامنشی) نشان داده شده است. بهر حال گفتنی در این موارد زیاد است و ما بعلت کمبود وقت از آنها صرف نظر میکنیم.

همانگونه که در متن سنگ نبشته‌ها و لوحه‌های هخامنشی، بموضوع تثلیث از راه یاد کردن نام خدایان بوسیله خط و نوشته تصریح گردیده است، هنرمندان عهد هخامنشی نیز سه گانه پرستی هخامنشیان را با نمایاندن انواع اشکال و نمادها از طریق زبان رمزی و استعاری بیادگار نهاده‌اند و هنر آنان در تمام موارد در طریق نمایش این سه گانه پرستی بکاررفته است.

بنابراین بعد از «نور مطلق» که در کائنات موجود است بزرگترین منشاء نور در جهان که خورشید است مظهر او محسوب میگردد، از اینجا نقش قرص خورشید یکی از نمادهای اوست. در روی زمین آتش که یکی از عناصر چهارگانه است بعلت اینکه منبع نور و روشنایی و گرما و پیک خدایان است بنام مظهر این خدا مورد تقدیس و احترام است و رنگهای سرخ و زرد و نارنجی و طلایی آن نیز از رنگهای منسوب به مهر شمرده می‌شود.

از میان جانوران قویترین جانور یعنی «شیر» منسوب به مهر است و از قدیمی‌ترین زمانها ارتباط نجومی بین شیر و خورشید را میشناختند و قسمتی از این انتساب نیز از آن بابت است، گذشته از اینها، اسب نیز از حیوانات منتسب به مهر است و برای او مورد قربانی قرار میگرفته است.

از میان گیاهان غنچه لوتوس یا نیلوفر آبی و درخت و گل ارغوان (بگفته پروفور جاکسن) و گل آفتابگردان قدیم و شاید هم درخت خرما (نخل) منسوب باین خدا و شکل آنها از سمبل‌های این خداست.

از میان فلزاتی که هخامنشیان میشناختند، طلا منسوب به مهر بود و اثرات این انتساب تا زمان ما نیز در نجوم و کیمیاگری باقی است.

اما سمبل انسانی میترا، جوان زیبا و خوشرو و قوی هیكلی است با جامه و تاج پارسی (مانند ولیعهدهای هخامنشی) که کمانی با سه چوبه تیر درست دارد.

سومین و آخرین خدای مور پرستش هخامنشیان بموجب متن‌های متأخر هخامنشی «انا هیته» است، ناهید رب‌النوع آبهای زمینی و آسمانی، فراوانی و نعمت و شکوه زندگی و زاد و ولد و مربی گیاهان و ستوران است.

از ترکیب و معنای نام «انا هیته» که بمعنی پاکدامن و بی‌آلایش است میتوان به اساس اعتقاد هخامنشیان در مورد این «زن خدا» پی برد و این که او را گاهی با ایشتر و یا با ونوس و افرودیت که بصورت زنان بدکاره بلهوس تصور میشدند اشتباه کرده و مقایسه نموده‌اند، جز هم‌جنسی و تشابه برخی وظایفشان در عالم خدایی علت دیگری تصور نمیتوان کرد. زیرا این خدای ایرانی با خدایان مؤنث سامی و یونانی بسیار فرق دارد و قابل قیاس نیست.

هخامنشیان برخلاف سامیها و یونانیها که زهره را ستاره مخصوص ایشتر و ونوس میدانستند و علامت آنان شکل این ستاره بود، از اجرام سماوی، ماه را بیشتر بشکل هلال و گاه بشکل بدر (ماه پر) باین خدا منسوب میداشتند.

از عناصر چهارگانه آب منسوب به اناهیتاست و متفرعات آن از باران و برف و تگرگ و ژاله نیز، همچنین از ستوران «گاو» و شاید هم قوچ یا هر حیوان شاخداری به چندین علت

موارد و نمونه‌های بیان این تثلیث، در آثار هخامنشی و بناهای تخت جمشید فراوان است و من از آن میان فقط يك علامت مشخص را که شیوع فراوان یافته ولی اغلب در معنی و مفهوم آن در اشتباهند، برگزیده‌ام که در آخر سخنانم بآن اشاره‌ی کرده‌ام. مطلب را تمام میکنم.

علامت مورد بحث عبارت از يك حلقه یا دایره بالدار است که بعضی‌ها به اشتباه و به تبعیت از علائم مصری آنرا «قرص بالدار» نوشته‌اند. از این علامت در موارد گوناگون و فراوانی بر روی مهرها و نقشها و بناها و آثار دیگر هخامنشی استفاده شده است.

بسیاری از دانشمندان و باستان‌شناسان آنرا نقش «اهورامزدا» نامیده‌اند که در آسمان در حال پرواز است و گروهی دیگر بخصوص پارسیان هند و زرتشتیان ایران، آنرا بمفهوم «فَر و هَر» گرفته و با شتاب بعنوان يك علامت مخصوص دین زرتشتی در میان خود رواج داده‌اند. ولی با توجه به عرایض قبلی‌ام، بنظر من، هر دو استنباط نادرست است این علامت نه نقش مطلق اهورامزداست و نه فروهر، بلکه رمزی است ترکیبی، از عوامل مختلف، بر مبنای سه گانه پرستی هخامنشیان که در آن هنر قرینه‌سازی بزبانی و موزونی تمام جلوه‌گرس است.

البته ناطق فراموش نکرده‌است که علائم و رموز دیگری نزدیک باین نقش در میان مصریها و هیتی‌ها و آشوریها نیز معمول بوده‌است ولی این نقش اگر هم اقتباس و تقلیدی باشد (چنانکه اثرات این تقلید در نقش دایره بالدار بیستون و چندین نقش دیگر بخوبی هویدا است) کاملاً بر طبق عقاید و مبانی مذهبی هخامنشیان بوجد آمده و بکاررفته‌است و ارتباط چندانی با مفهوم نقوش ملل دیگر که معمولاً در سمبولیسم خود برای بیان مجردات و عوامل معنوی و روح از نقش «بال‌ویر» استفاده میکردند، ندارد.

از سوی دیگر چنانکه گفتم این علامت هیچ ارتباطی با دین زرتشت و عقاید کنونی زرتشتیان ندارد و از اواسط قرن نوزدهم، این علامت بر اثر چاپ نقش آن بر روی جلد یا آغاز برخی کتابهای مربوط به ایران باستان با شتاب وارد فرهنگ و ادبیات زرتشتی گردیده و خود بخود رواج گرفته و بالاخره يك علامت زرتشتی محسوب گردیده است، تا آنجا که بعضی از دانشمندان این طایفه را مجبور ساخته در جستجو و تحقیق ریشه و معنا و مفهوم آن بر طبق عقاید زرتشتی برآیند و معانی بسیار سست و بی‌دلیل بر مبنای حدس و گمان برای آن برتراندند.

اما بطور کلی این سمبل و علامت از چندین عامل با در نظر گرفتن اصل قرینه‌سازی پدید آورده شده و تنها علامت از نوع خود هم نیست و شکلهای و نشانه‌های دیگری نظیر آن نیز وجود دارد که عجالتاً از ذکر آنها خودداری میکنیم.

نخستین عامل در این علامت عبارت از يك حلقه یا چرخ

توخالی است که در وسط نقش قرار گرفته و با توجه به سایر آثار و عقاید هخامنشیان، آنرا به چندین معنی و مفهوم از جمله چرخ یا فلک و آسمان، دایره زمان، دایره خدایان، افق زمین، می‌توان تعبیر کرد، ولی من ترجیح میدهم آنرا چرخ «ارته» یا قانون و سلطنت خدایی و عدالت بنام که همه خدایان حافظ و نگهبان و مجری آنند ولی در هر صورت با قرص بالدار خورشید که در آثار مصری علامت هوروس (رع) خدای آفتاب مصریان بوده‌است ارتباطی ندارد.

دو طرف و پایین این دایره با دو بال و دم شاهین یا همای احاطه شده و چنانکه در جدول نمادها نیز آورده شده است، اینها بخشهایی از نقش شاهین، سمبل حیوانی اهورامزداست. در نقش‌های قدیمی‌تر اگر نقش انسان در وسط حلقه نباشد، در بالای دایره دو شاخ گاو، گاهی بسیار مشخص و گاه بصورتی نیم خمیده که شبیه به کمان می‌گردد قرار گرفته که آن نیز بخشی از سمبل حیوانی آن‌ها یعنی گاو است.

از دو طرف دم شاهین، در پایین دایره، دو دم پیچ خورده شیر که سمبل حیوانی میتراست بیرون آمده که در نمونه‌های قدیمی‌تر بجای پیچ‌خوردگی حلزونی، انتهای دم سه شته است که نمونه‌های اینگونه نمایش دم شیر را در آثار دیگر هخامنشی نیز میتوان یافت.

گاهی در این نقش از سمبل انسانی اهورامزدا نیز استفاده کرده آنرا چنانکه قبلاً ذکر کردیم بصورت نیم تنه مردی کامل با کلاه و جامه پارسی و ریش مقطع، شبیه شاهنشاهان هخامنشی در داخل دایره قرار داده، اهمیت جنبه اهورایی آنرا مضاعف کرده‌اند، و دست او گاه در حال برکت‌دادن است و یا شاخه‌ی گل لوتوس یا حائنه قانون را در میان انگشتان خود گرفته است. در بعضی از نمونه‌های آن از جمله در سنگ‌نگاره بیستون و نقش برجسته‌های کاخ اردشیر در تخت جمشید هنوز گوشه‌های شاخ گاو از پس و پیش نقش نماد انسانی اهورامزدا نمایانست و در برخی نیز باعتبار اینکه شاخ در پشت نقش قرار گرفته و دیده نمیشود، بکلی حذف گردیده است. بنابراین چنانکه ملاحظه میشود، این علامت مشهور، بیان‌کننده تثلیث هخامنشی و نمایاننده علامت مرکب خدایان سه گانه است نه اهورامزدا تنها که تصور پرواز در آسمان هم برای او کرده‌اند؟! و نه چنان که بعضی گمان برده‌اند نقش فروهر اهورامزدا یا شاهنشاه هخامنشی است! و به یقین هیچ ارتباطی نیز با عالم زرتشتیگری نداشته و ندارد، زیرا اگر غیر از این بود اولاً در ادبیات و کتابهای دینی از اوستایی و پهلوی اشاره‌ی بآن و معانی و مفاهیم علائم مختلف آن میشد و در ثانی ساسانیان که در زرتشتی بودن آنها تردیدی نیست، نیز از این نقش در میان نمادها و علائم مذهبی خود که نظایر و مقادارش کم نیست استفاده میکردند.